پیشخوان

در حالات و مقامات ناموران مطبوعاتی اصفهان

مشروطیت بازار جراید را گرم کرد

■ محمدرضا کائینی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به بازخوانی زندگی و زمانه برخی روزنامه نگاران قدیمی شهر اصفهان پرداخته است که در گورستان «تخت فولاد» این شهر آرمیده‌اند. این پژوهش به قلم علی اخضری است و از سوی انتشارات شهرداری اصفهان روانه بازار کتاب شده است. مؤلف در دیباچه این اثر می‌کوشد تا پیشینه و فراز و فرودهای روزنامه نگاری در اصفهان را مورد بازخوانی و تحلیل قرار دهد. وی در بخشی از این مقدمه، چنین آورده است:

«انتشار اولین روزنامه در ایران را به میرزا صالح شیرازی در سال ۱۲۵۳ق، نسبت می‌دهند. وی می‌کوشید اخبار دارالسلطنه تهران را به شیوه روزنامه فرنگیان در دسترس عموم قرار دهد. هر چند این پدیده را یکی از مظاهر تمدن غرب می‌دانند، ولی تأثیرات چشمگیر و روشنگرایانه‌ای در افکار و آرای مردم نهاد که مهم‌ترین نمودار و بارقه آن را می‌توان در بروز مشروطیت مشاهده کرد. تا اواخر دوره ناصری، مطبوعات در ایران پیشرفت کندی داشت و به‌طور کامل در خدمت و به صلاحدید حاکمیت بود. روزنامه و مندرجات آن از زندگی مردم جدا و مباحث آن در گزارش‌های امور شخصی یا در ستایش سلطان خلاصه می‌شد. ایالات نیز از انتشار روزنامه بی‌بهره بودند تا اینکه میرزا تقی‌خان کاشانی طبیب مخصوص ظل‌السلطان و به امر این شاهزاده در سال ۱۲۸۹ق، در فارس موفق به انتشار اولین روزنامه ایالتی شد. پس از آن با استقرار ظل‌السلطان در اصفهان، میرزا تقی‌خان کاشانی ادامه کار روزنامه‌نگاری خود را و اولین روزنامه در

روزنامه نگاری در اصفهان با طبیب مخصوص «ظل‌السلطان» آغاز می‌شود

اصفهان را در سال ۱۲۹۶ق، تحت عنوان روزنامه فرهنگ پی گرفت. از تعطیلی روزنامه فرهنگ تا برقراری نظام مشروطه اصفهان غیر از مجله دینی دعوت اسلامی - که فقط دینی و اعتقادی بود- دچار یک وقفه تقریباً ۱۷ساله در انتشار روزنامه بود تا اینکه تأسیس مجلس و تفکرات آزادی‌خواهانه، عامل شروع دوباره انتشار مطبوعات آن هم در سطحی به نسبت گسترده در اصفهان شد. از این زمان تا حدود سال ۱۳۳۰ق که اکثر روزنامه‌های منتشره حول محور آگاهی و رشد عقاید آزادی‌خواهانه، مشروطه‌طلبی و مبارزه با استبداد بود، مطبوعات از یک اسلوب خاص مبارزاتی و انتقادی پیروی می‌کردند. با شروع جنگ جهانی اول، مطبوعات دچار یک رکود شدند و پس از آن دیگر به جایگاه علمی، انتقادی و خبری واقعی خود بازنگشتند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز روزنامه‌های اندکی را می‌توان یافت که از بار علمی و جایگاه محکمی در جامعه برخوردار باشند. مدیران و اربابان مطبوعات نیز از این تحول برخوردار بودند. مدیران جراید در سال‌های برقراری مشروطیت، از میان فضلا، ادبا، شعرا، نویسندگان و دانشمندان زبردست در اصفهان بودند، در حالی که هر چه این روند ادامه می‌یافت، روزنامه‌نگاران واقعی و عالِم به این فن کمیاب‌تر می‌شدند و حتی حرفه روزنامه‌نگاری در دوره اخیر برای بعضی به کاسبی یا ممری برای کسب قدرت اجتماعی و شهرت تبدیل شده بود. به هر حال تخت فولاد اصفهان، امروزه جایگاه و آرامگاه بسیاری از این شخصیت‌هاست. روزنامه‌نگارانی که با دیگر عرفا، علما، شعرا، نویسندگان و بزرگان این خطه، چنان عظمت و مقامی به این جایگاه عطا کرده‌اند که این سرزمین شهرتی عالم‌گیر یافت و به قول عارف بزرگ سیدهاشم موسوی حداد: یکی از چیزهایی که فضای اصفهان را صاف نگه داشته، وجود موحدین، عارفان و حکمای اسلام از اعاظم علماست که در مدت قرون متمادی در این قبرستان آرمیده‌اند...»

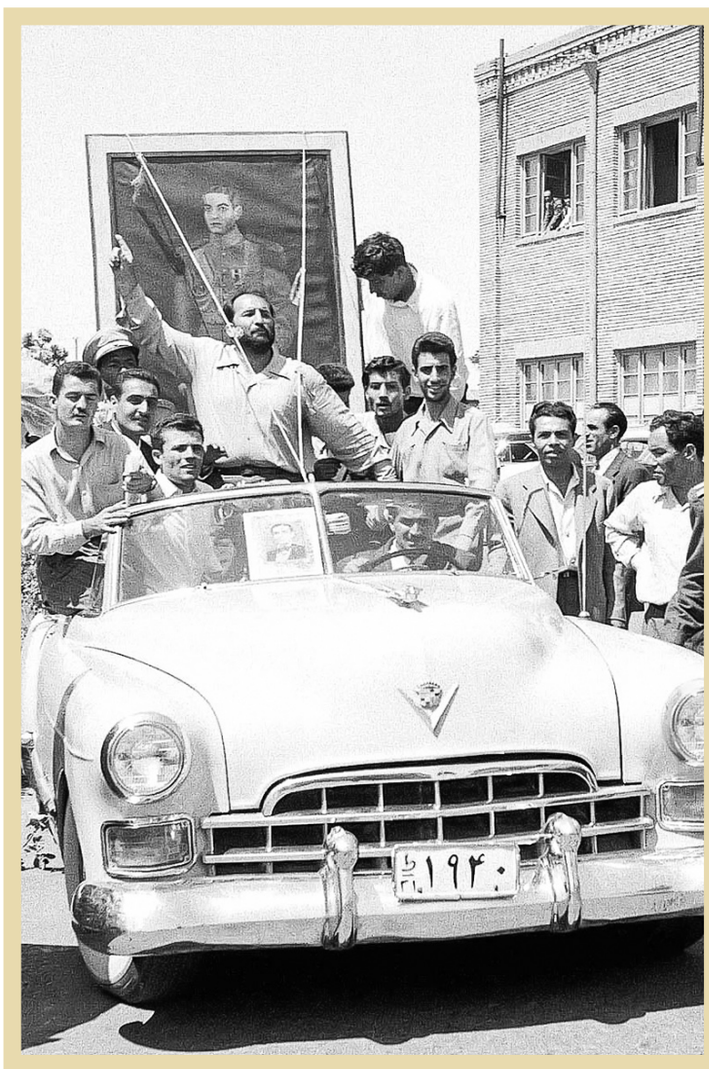

۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شمیان جعفری و اطرافیانش در حال گشت‌زنی در خیابان‌های تهران

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را از جنبه‌های گوناگون می‌توان به تحلیل نشست که در زمره آنها، قبح‌زدایی آشکار از پدیده وابستگی به بیگانه است. به واقع این رویداد تلخ در پی آن بود که ارزش‌های قطعی را در ذهن و دیده ملت، واژگون ساخته و آنان را دچار بحران هویت سازد. دولت‌های انگلیس و امریکا با بسترسازی برای این تغییر، علاوه بر باز کردن راه برای غارت نفت ایران، دگردیسی کلان فکری ایرانیان را می‌جستند، هرچند انقلاب اسلامی ایران نشان داد در نیل به این هدف ناموفق بوده‌اند

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قبح‌زدایی آشکار از پدیده وابستگی

پهلوی دوم و ادامه سلطنت به شیوه حامی - پیرو!

■ احمدرضا صدری

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را از جنبه‌های گوناگون می‌توان به تحلیل نشست که در زمره آنها، قبح‌زدایی آشکار از پدیده وابستگی به بیگانه است. به واقع این رویداد تلخ، در پی آن بود که ارزش‌های قطعی را در ذهن و دیده ملت، واژگون ساخته و آنان را دچار بحران هویت سازد. دولت‌های انگلیس و امریکا با بسترسازی همه جانبه برای این تغییر، علاوه بر باز کردن راه برای غارت نفت ایران، دگردیسی کلان فکری ایرانیان را می‌جستند، هرچند وقوع انقلاب اسلامی ایران نشان داد ایشان در نیل به این هدف ناموفق بوده‌اند. مقال پی آمده سعی دارد تا با استناد به پاره‌ای تحلیل‌ها، ابعاد گوناگون این وارونه‌سازی نظری و عملی را نشان دهد. مستندات این نوشتار، بر تارنمای پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ کودتا برای دستیازی نظری و عملی به «استقلال ملی»

همانگونه که اشارت رفت، شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، عملاً در زمره رعایای امریکا درآمد. ادامه حاکمیت او نیز نشان داد هماره در اتخاذ تصمیمات و رویکردهای مهم از جمله انتخاب نخست وزیر، وزرا و وکلا، باید منافع این کشور را در اولویت قرار دهد. برقراری رابطه فرادست- فرودست، غرور ملی ایرانیان را جریحه‌دار کرد و اسباب نوعی تحقیر ملی شد، چیزی که طبع تاریخی مردم این دیار، پذیرای آن نبود. سیدمرتضی حافظی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تفسیر این پدیده آورده است:

«کودتای ۲۸ مرداد، ایران را از مسیر توسعه سیاسی- اقتصادی‌اش خارج کرد و به ایرانیان ضربه روحی عمیقی وارد آورد. یکی از پیامدهای کودتا که هم از نظر اجتماعی و هم از نظر روانی اهمیت داشت، وارونه کردن برخی ارزش‌ها بود. استقلال به‌عنوان یک ارزش مقدس نزد جامعه ایرانی، در نتیجه کودتای امریکایی مخدوش شده بود و بیش از گذشته، روابط حامی - پیرو میان ایران و امریکا را آشکار کرد. دولت پهلوی اگرچه از همان ابتدای تأسیس، هم‌راستا با منافع قدرت‌های بزرگ یعنی انگلیس و سپس امریکا بود، اما به‌واسطه کودتای ۲۸ مرداد، ادعای پیشرفت، توسعه و نوسازی در سایه اتخاذ شعار ناسیونالیسم مثبت، در معرض تردیدهای جدی قرار گرفت. ازاین‌رو تعمیق دست‌نشاندگی دولت پهلوی و اصرار بر رابطه حامی- پیرو که به اعطای حق کاپیتولاسیون و دخالت‌های بی‌شمار خارجی‌ها در ایران منجر شد، زمینه را برای انقلاب اسلامی فراهم کرد. دولتمردان امریکایی بعد از کودتا بر روابط فرادست و فرودستی در ایران مهر تأیید نهادند. جان اف کندی معتقد بود شاه باید برای جلوگیری از انقلاب کمونیستی، اصلاحات گسترده‌ای را در کشاورزی، صنعت، تقویت طبقه متوسط و توجه به کارگران و روشنفکران ایجاد کند. شاه که در تنگنا بود، علی امینی اصلاح‌طلبِ مورد توجه واشنگتن را به نخست‌وزیری گمارد. این اصلاحات هرچند موفقیتی ناچیز داشت، با این حال از اراده واشنگتن برای مداخله در امور داخلی ایران هنگام به خطر افتادن منافع آن خبر می‌داد. فارغ از هرگونه تغییر در روابط ایران و امریکا، دولت جانسون نیز به‌اندازه دولت‌های آیزنهاور و کندی، برای حفظ منافع امریکا در امور داخلی ایران مداخله می‌کرد. چیرگی سیاست امریکا بر ایران آشکار یا پنهان همچنان برقرار بود. پس از به قدرت رسیدن جمهوریخواهان در امریکا، رفتار سیاسی این کشور را ترس از کمونیسم جهت می‌داد. بر اساس چنین تصوری، مقامات امریکا بر مبنای ضرورت‌های نظام دوقطبی تلاش کردند تا حکومتی را به قدرت برسانند که دارای پیوندهای مؤثر و همه‌جانبه‌ای با امریکا و هم‌پیمانان آن در منطقه و جهان باشد...»

■ «کودتا» محصول مشترک اتاق فکر امریکا و انگلیس

کودتای ۲۸ مرداد نیز بسان بسا وقایع تاریخ ساز، معلول بخشی از بسترسازی‌های کوتاه و بلندمدت بود. زمینه‌های کوتاه‌مدت این رویداد، به کارسازی‌های امریکا و انگلیس برای تحقق واپسین مرحله آن بازمی‌گشت. در این بخش از برنامه، دو مرحله قانونی و نظامی برای برکناری دولت مصدق وجود داشت که نهایتاً استفاده از تشریفات قانونی شکست خورد، اما به کارگیری قوای نظامی جواب داد. این امر به ترتیب پی آمده، در تحلیل محمداسماعیل شیخانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران بازتاب یافته است:

«کودتای ۲۸ مرداد را می‌توان کودتایی تماماً امریکایی- انگلیسی عنوان کرد. نقشه کودتا محصول مشترک اتاق فکر این دو کشور بود، اما زمان هرچه جلوتر رفت، امریکایی‌ها نقش مهم‌تری پیدا کردند و نقش انگلیسی‌ها عمدتاً به حوزه نرم‌افزاری محدود شد. نقش‌آفرینی بیشتر امریکا در جریان کودتا را می‌توان مینیاتوری از نقش‌آفرینی گسترده‌تر آنها در دوران پساکودتا در ایران تا سال ۱۳۵۷ قلمداد کرد. در حالی که کودتای ۲۵ مرداد با هوشیاری مصدق و رئیس ستاد ارتش تا حدود زیادی خنثی شده بود، امریکایی‌ها بار دیگر نقش‌آفرینی کرده و جریان کودتا را با نیروهای از قبل اجیرشده خود به سمت و سوی دلخواه حرکت دادند. امریکایی‌ها که در اتاق فکر طراحی کودتا نقشی بارز ایفا کرده بودند، کرمیت روزولت را نیز به عنوان رئیس عملیات مشترک به انگلیسی‌ها قبولاندند! وی مسئول مستقیم مذاکره با شاه ایران بود و باید وی را برای کودتا متقاعد می‌کرد. انگلیس و امریکا می‌دانستند در نهایت این بازی، باید به نام نیروهای داخلی ایران و در رأس آنها محمدرضا پهلوی تمام شود نه این دو کشور، زیرا آنها قرار بود در ایران پساکودتا، به عنوان بازیگران اصلی نقش‌آفرین باشند و اگر در افواه عمومی شایع می‌شد که آنها نقش اصلی را داشته‌اند، برای آینده آنها منفی بود. براساس اسناد، محمدرضا پهلوی چندان ابتدا زیربار قبول مسئولیت کودتا نمی‌رفت، به‌ویژه زمانی که متوجه شد دو کشور روی نخست‌وزیری زاهدی به جمع‌بندی رسیده‌اند. شاه معتقد بود بعد از کلی مکافات که قرار است از شرّ مصدق خلاص شود، نباید در دام یک نخست‌وزیر نظامی بیفتد. وی این امر را مصداق از چاله به چاه افتادن می‌دانست، اما اتمام حجت به‌ویژه امریکایی‌ها با وی که استنکاف از این امر ممکن است به قیمت پایان یافتن سلطنت پهلوی تمام شود، بهانه‌های شاه را خاتمه داد، اما شاید اوج سهم این دو کشور در کودتای ۲۸ مرداد را باید در وقایع پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد جست‌وجو کرد. پس از لو رفتن نقشه ۲۵ مرداد و دستگیری کودتاگران توسط دولت مصدق هم امریکایی‌ها و هم انگلیسی‌ها تا حدود زیادی نومید شده بودند، اما کرمیت روزولت بار دیگر وارد صحنه شد. وی معتقد بود کودتا از همان ابتدا نیز دو بخش داشته است و اینک صرفاً بخش شبه قانونی آن شکست خورده، اما بخش نظامی آن پابرجاست. دلارهای امریکایی کار خود را کرد و توزیع آنها میان نظامیان سرسپرده و از پیش اجیرشده، سبب شد تانک‌هایی که قرار بود به سمت آشوبگران روز ۲۸ مرداد نشانه برود، به سمت مصدق و دولتش کمانه کند و عمر دولت وی را خاتمه دهد...»

■ پهلوی دوم و ابرام طراحی امریکایی- انگلیسی برای کودتا

اما در فرآیند فروانداختن دولت مصدق از قدرت، پهلوی دوم از چه زمان در جریان قرار گرفت و چگونه با آن همراه شد؟ شاید پاسخ این پرسش، در نوشتاری از خسرو معتضد، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران باشد که بخش‌هایی از آن در ادامه می‌آید:

«ژنرال شوارتسکف که برای ارائه اطلاعات و مشاورت در خصوص ژاندارمری به پاکستان رفته بود، به تهران می‌آید و مورد حمله مطبوعات جبهه ملی و حزب توده واقع می‌شود. وی در ملاقاتی که با شاه دارد، به او اطلاع می‌دهد سه سرهنگ اطلاعاتی امریکا به نام کلنل جورج کارول (Colonel Carol George)، کلنل ری‌سر و کرمیت روزولت (Jr Roosevelt "Kim" Kermit) نواده تئودور روزولت رئیس‌جمهور امریکا، معاون دالس و مسئول امور خاورمیانه به ایران خواهند آمد. علاوه بر این ژنرال نورمن شوارتسکف در دیدارش به شاه می‌گوید یک افسر عالی‌رتبه ایرانی را به عنوان رابط بین افسران امریکایی کودتاساز برگزیند و دستور عزل مصدق و نصب زاهدی را صادر نماید. شوارتسکف دو روز در ایران می‌ماند و با مأموران سیاسی و نظامی امریکا در ایران مذاکره می‌کند و بعد به کراچی می‌رود. کرمیت روزولت کتابی به نام «کودتا در کودتا» دارد. در آن کتاب نوشته است با نام مستعار لاکریچ (Rich Lock) و پاسپورت غیر واقعی از مرز عبور می‌کند و خود را به تهران می‌رساند و در تهران با کلنل ری‌سر، کلنل جورج کارول و کلنل میت ملاقات می‌کند. این سه سرهنگ از برجسته‌ترین افسران حادثه‌آفرین ایالات متحده بودند. علاوه بر این هندرسون نیز به شاه توصیه می‌کند از زاهدی برای این عملیات استفاده کند. زاهدی سرهنگ بازنشسته‌ای بود که در جنگ جهانی دوم به طرفداری از آلمان‌ها پرداخت و در اصفهان توقیف و به فلسطین فرستاده شد. زاهدی تحت تأثیر امریکایی‌ها، انگلوفیل می‌شود. شاه سرلشکر هدایت گیلانشاه، سپهبدی را که قبل از تصدی مصدق فرمانده نیروی هوایی و در زمان مصدق معزول شده بود، معین می‌کند که با کودتاچی‌ها صحبت کند. شوارتسکف به شاه گفته بود زاهدی باید اسامی افسران طرفدار خودش را به گیلانشاه بدهد که با آنها تماس بگیرد تا در روز کودتا اقدام کنند. سرلشکر گیلانشاه روز بعد در ساعت ۱۰ بعدازظهر با یک اتومبیل در تجریش، در کوچه جنوب منزل تدین، با مستر گودوین رئیس و مسئول امور سی‌آی‌ای (CIA) در ایران - که جدیداً به این سمت انتخاب شده بود- ملاقات کرد تا سرلشکر گیلانشاه با سرلشکر زاهدی و پسرش اردشیر که هر دو از ترس مصدق در اختفا به سر می‌بردند، ملاقات کند. متعاقب آن یک میلیون دلار نیز به تهران حواله می‌شود. مستر وارن رئیس اداره اصل ۴ ترومن، با تعلیمات کافی از واشنگتن وارد میدان می‌شود. تیمسار تیمور بختیار فرمانده تیپ کرمانشاه، سرتیپ مغروری فرمانده تیپ خوزستان، سرهنگ ضرغام رئیس تیپ لشکر اصفهان هم دستور می‌گیرند نیروی نظامی تحت فرمانشان را برای عزیمت فوری به تهران آماده نگه دارند. قرار می‌شود اگر ضربه اول کارگر نیفتاد، ضربه دوم مورد استفاده قرار گیرد. ضربه چهارم بمباران منزل مصدق به‌وسیله ۱۰ هواپیمای بمب‌افکن سبک است...»

■ جنگ نرم رسانه‌ای، برای نیل به تحقیر جمعی ایرانیان

از میان بردن پایگاه اجتماعی رهبران نهضت ملی، در زمره رویکردهایی بود که در بلندمدت از سوی کانون‌های رسانه‌ای امریکا و انگلیس پیگیری می‌شد. بدبین ساختن مردم به این رهبران و بزرگنمایی اختلاف میان آنان و دامن زدن به آنها در زمره اصلی‌ترین اهداف این حرکت قلمداد می‌شود. سیدمرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران این جنگ نرم رسانه‌ای را به ترتیب پی آمده تحلیل کرده است:

«یکی از ابزارهای مؤثر انگلستان و امریکا با هدف سقوط دولت مصدق و ناکامی ملی‌شدن صنعت نفت ایران، ایجاد جو رسانه‌ای برای بی‌ارزش جلوه دادن این حرکت ملی بود. چنین رویکردی با بمباران تبلیغاتی مبتنی بر تحقیر شخصیت مصدق، به عنوان نماد این حرکت همراه بود، اقدامی که به‌تدریج چه در داخل ایران و چه در محافل بین‌المللی، افکار عمومی را نسبت به وی بدبین می‌ساخت. به موازات این رویکرد، تحریک آیت‌الله کاشانی به‌عنوان بال دیگر خیزش ملی ایرانیان در دستور کار قرار گرفت که البته ناکام ماند، اما چنددستگی در داخل، تحریکات عوامل خارجی و اشتباهات پیاپی دولت مصدق سرانجام باعث شد تا اختلافات جزئی به مرور پررنگ شود و به شکافی عمیق بین رهبران نهضت ملی بینجامد، شکافی که زمینه‌ساز کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت دیکتاتوری به کشور شد. حقیقت آن است که در یک سال منتهی به کودتا، وابسته مطبوعاتی بریتانیا در تهران، به شدت فعال شده بود و حتی برای تحریک افکار عمومی ایالات متحده امریکا علیه کشورمان برای همتای خود در واشنگتن خوراک رسانه‌ای تأمین می‌کرد. به محض فوران بحران، سفارت بریتانیا در تهران از بی‌بی‌سی در لندن خواست مدت برنامه فارسی خود را دوبرابر کند و خبرنگارش در تهران را هم - که گرایشی به همکاری نداشت- با فردی دیگر جایگزین سازد. با حمایت وابسته مطبوعاتی بریتانیا، درو پیرسون روزنامه‌نگار پیشکسوت امریکایی و از ستون‌نویسان اصلی واشنگتن پست، در مقاله‌ای که در ۱۱ جولای ۱۹۵۱ (۱۹ تیرماه ۱۳۳۰) در این روزنامه منتشر شد، با لحنی تند و بدون ارائه اسناد معتبر مدعی شد که دکتر حسین فاطمی (وزیر امور خارجه و دست راست مصدق)، در جرائمی از قبیل اختلاس و ساخت‌وپاخت با قضات متهم است! او در این مقاله و در آستانه نقش‌آفرینی دولت امریکا در منازعه ایران و انگلستان پرسید که آیا امریکایی‌ها می‌خواهند این فرد شیاد، همچنان مغز متفکر بحران نفتی خاورمیانه باقی بماند؟ آیا تصمیم‌گیری درباره اینکه آیا امریکا سهمیه نفت داشته باشد، به دست او خواهد افتاد؟ وابسته مطبوعاتی بریتانیا در واشنگتن، حتی برای ترساندن افکار عمومی امریکایی‌ها این شایعه را پخش کرد که مصدق بوی تریاک می‌دهد و در مصرف این ماده افراطی است! انگلیسی‌ها همچنین آیت‌الله کاشانی را نیز یک فاشیست متعصب مذهبی، مرتجع و ضدانگلیسی می‌خواندند. با این حال اندکی بعد، عده‌ای عناصر فرصت‌طلب در ایران او را جاسوس انگلیس خواندند!...»

■ بهره‌گیری از الگوی کودتای ۲۸ مرداد در دیگر کشورهای جهان

با مروری بر تعدادی از کودتاهای امریکایی در دیگر نقاط جهان، می‌توان دریافت که برای انجام آنها نیز از تجربه کودتای ۲۸ مرداد بهره‌گیری شده است. در این موارد اولاً: شبکه تبلیغاتی گسترده‌ای برای ایجاد جنگ روانی تشکیل شد، ثانیاً: در حد مقدور برای این حرکت، پشتوانه اجتماعی مهیا شد و نهایتاً: در این فرآیند، نظامیان به شکلی گسترده به کار گرفته شدند. سیدهاشم منیری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران ماجرا را به شرح ذیل شرح داده است:

«امریکا و سازمان سیا با هدف حفظ منافع اقتصادی خود در خاورمیانه، امریکای لاتین و آسیای دور و هر نقطه‌ای از جهان، مدلی از تغییر رژیم را در پیش گرفت که با اولین نمونه خود، یعنی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شروع شد و به‌عنوان الگویی که می‌توان از آن در سایر نقاط جهان استفاده کرد، بهره‌برداری کرد. در این مدل، برنامه‌هایی از قبیل تبلیغات منفی، پشتیبانی مالی از معترضان و تطمیع قوای مسلح برای براندازی و حفظ و دستیابی به ذخایر عظیم اقتصادی به‌کار گرفته می‌شد. یکی از شاخص‌ترین حربه‌ها در این فرآیند، کمونیسم‌هراسی و تبلیغات سوء و خلاف واقع به‌وسیله رادیو، روزنامه، مجله و حتی پوستر و تراکت، قلمداد می‌شد. ایجاد شبکه بدامن در ایران، به مدیریت شاپور ریپورتر و اسدالله علم، یک برنامه تبلیغاتی و سیاسی بود که برای مقابله با شوروی و حزب توده، با بودجه‌ای معادل یک‌میلیون دلار طراحی شده بود. این برنامه در گواتمالا با انتشار صدهزار نسخه از جزوه‌ای با عنوان روزشمار کمونیسم در گواتمالا و نیز ۲۷هزار نسخه کاریکاتور و پوسترهای ضدکمونیستی، فیلم‌های خبری و حتی قرائتنامه‌ای توسط کلیسای کاتولیک گواتمالا علیه آربنز رئیس‌جمهور وقت اجرا شد که از مردم می‌خواست همگی ضد این دشمن خدا و میهن قیام کنند. وجه اشتراک همه کودتاها تأمین مالی معترضان توسط سیا و بودجه‌های اضطراری امریکا جهت اعتصاب‌کنندگان، احزاب سیاسی و افرادی که دارای نفوذ سیاسی و اجتماعی هستند، بود. در ایران، امریکایی‌ها ابتدا یک‌میلیون دلار به برنامه آژاکس اختصاص دادند و به فراخور زمان، جهت بسیج جماعت خیابانی و رشوه‌دهی به مقام‌های بلندپایه، افسران و ستیزندگان برای سرنگونی مصدق بنا به گفته استیفن دوریل، درمجموع حدود ۱۰ تا ۲۰میلیون دلار هزینه شده بود. بی‌شک بدون داشتن نیروی مسلح و ژنرال‌های جویای قدرت در عرصه سیاسی، کار به انجام نمی‌رسید. به همین دلیل وجه اشتراک در هر سه مورد، وجود شبکه‌ای از نظامیان مرتبط با سیا و افسران تابع ژنرال‌های موجود بود. در ایران شبکه نظامی هوادار بریتانیا به رهبری اخوی و ارفع، افراد موردنظر خود را ترفیع و دیگران را از دور خارج کردند. امریکا نیز ویلبر را مسئول بخش جنگ روانی و کرمیت روزولت را به ریاست عملیات انتخاب کرد و درنهایت ارتباط با فضل‌الله زاهدی که خود را نامزد کودتای احتمالی می‌دانست و شبکه افسران، توزیع اسلحه، ارسال ستون زرهی به تهران و تصرف ایستگاه رادیویی توسط یک یگان ارتش و پخش اعلامیه، به کار مصدق پایان داد! در گواتمالا نیز حمایت لجستیکی و هوابردی سیا و شرکت یونایتد فروت، از کاستیو آرماس که از هندوراس به سمت گواتمالاسیتی در حال پیشروی بود، با تصرف ایستگاه رادیویی به کار آربنز پایان داد. همچنان که ژنرال‌های خائن شیلیایی با قتل هم‌قطاران خود که مخالف کودتا بودند، با حمایت سیا تطمیع شدند و پس از نبردی شش‌ساعته، آلنده را در کاخ ریاست‌جمهوری به قتل رساندند. بنابراین کودتاهای سه‌گانه یادشده، بار دیگر امریکا را بر استثمار ذخایر عظیم طبیعی، مستولی ساخت...»

شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد، عملاً در زمره رعایای امریکا درآمد. ادامه حاکمیت او نیز نشان داد هماره در اتخاذ تصمیمات و رویکردهای مهم از جمله انتخاب نخست وزیر، وزرا و وکلا، باید منافع این کشور را در اولویت قرار دهد. برقراری رابطه فرادست- فرودست، غرور ملی ایرانیان را جریحه‌دار ساخت و اسباب نوعی تحقیر ملی شد، چیزی که طبع تاریخی مردم این دیار، پذیرای آن نبود

مرداد ۱۳۳۲، رزم، محمدرضا پهلوی پس از دریافت خبر سقوط دولت محمد مصدق